

برای مشاهده سایر

مطالب کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

شخصیت حضرت زینب (س)



روانشناسان می گویند شخصیت هرکسی با سه چیز شکل می گیرد: محیط، وراثت، تربیت. این مثلث ۳ ضلعی شخصیت یک انسان را می سازد.

اول، وراثت؛ یعنی، پدر و مادر و تأثیراتی که در دوران شکل گیری اولاد وجود دارد. دوم، تربیت: مربی، معلم و استاد. سوم: محیط، جایی که در آن زندگی می کند. خانه، مسجد و محله. این سه

عامل، شخصیت انسان را شکل می دهد. البته گاهی یک عامل بر عامل دیگر غلبه می کند. گاهی وراثت منفی است، ولی محیط و تربیت آن را جبران می کند؛ مثلاً: عبدالله بن عامر خودش منافق است ولی پدرش متدین است. حنظله ی غسیل الملائکه، پدرش آدم خوبی نیست اما خودش از ارادتمندان به پیامبر(ص) است. هاشم مرقال پدرش آدم خوبی نیست با پیامبر(ص) مبارزه کرده است، اما هاشم فدایی امیرالمؤمنین(ع) بوده است. گاهی قضیه عکس است و کسانی که پدر و مادر خوب داشته اند؛ اما محیط و تربیت بد بر آنها تأثیر منفی گذاشته است. یک انسان مطلوب کسی است که این سه جهت در زندگی او کامل باشد(محیط و تربیت و وراثت) طبیعتاً در این صورت زمینه ی کمالش فراهم می شود.

این مثلث سه ضلعی را در زندگی زینب کبری(س) بررسی می کنیم. وراثت: پدری چون

امیرالمومنین(ع) و مادری چون زهرای
مرضیه(س)، افتخار عالم بشریت.

تربیت یافته‌ی چه کسی؟ ایشان مدتی زیر نظر
پیامبر(ص) بود، مدتی هم امیرالمؤمنین(ع) و
برادرانش. زینب در چنین خانواده‌ای و با چنین
مربیانی رشد کرد. مادری که دختر خود را از
کودکی برای صحنه‌های مختلف آماده کرده‌است.
وسوم، محیط: محیط وحی، محیطی که به
روایت‌های مختلف از ۴۰ روز تا ۹ ماه، پیامبر(ص)
به در این خانه می‌آمد و می‌گفت: **السلام علیک**
یا اهل البیت. محیطی که ۱۸ آیه‌ی سوره‌ی **هل**
اتی، در آن نازل شده است. محیطی که جریان
کسا در آن اتفاق افتاده و جبرئیل بارها در آن
حضور یافته است؛ به عبارت دیگر این مثلث
وراثت محیط و تربیت در زندگی حضرت زینب،
به نوعی اتصال به وحی و عالم ملکوت دارد. وقتی
مادر محدثه باشد و پدر امیرالمؤمنین(ع)، چرا

زینب از آن بیرون نیاید؟! چرا «دکتر عایشه [بنت الشاطی]». نویسنده‌ی اهل سنت معاصر با آن آثار فراوان که در تفسیر حدیث دارد یک کتاب مستقل با عنوان «زینب قهرمان کربلا» بنویسد و بگوید، کسی جز مادرش فاطمه زهرا(س) در صفات به پای او نمی‌رسد. او در صفات و کمالات بعد از مادرش بی‌نظیر است. چرا یکی از نویسندگان بزرگ کتاب رجال، در کتاب رجالش وقتی به احوال نساء اشاره می‌کند و می‌رسد به نام زینب کبری می‌گوید: «زینب و مال‌زینب و ما ادراک مال‌زینب» تو چه میدانی زینب کیست کسی که امام حسین شب عاشورا می‌گوید خواهرم مرا در نماز شبت فراموش نکن. کسی که سید الساجدین او را عالمه‌ی غیر معلمه می‌خواند، کسی که با این همه کمالات و ارزش‌ها و صفات پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. در میان انبوه صفات حضرت زینب که البته مع الوصف تاریخ هم از

معرفی این شخصیت ناتوان است، چرا ما نباید در تاریخ راجع به زندگی پنجاه و چند ساله‌ی حضرت زینب قبل از کربلا اطلاعاتی داشته باشیم؟! در مورد این دوران اطلاعات بسیار ناقص است. ایشان یک دهه با امام حسن بوده است و یک دهه هم بعد از امام حسن با امام حسین(ع)، یعنی، ۲۰ سال در محضر حسنین بوده‌اند. در دوران حکومت بنی امیه، اهل بیت و از جمله ایشان مورد توجه مردم بودند، حتی یهودیان مدینه هم به آن‌ها احترام می‌گذاشتند، مسلماً در این ۲۰ سال اهل بیت کلاس درس و حدیث داشته‌اند؛ و پاسخ احکام و سؤالات فقهی مردم را می‌داده‌اند، اما ثمره‌ی این بیست سال کجاست؟

همان طور که بنی امیه خودِ امام را به شهادت رساندند اجازه‌ی نشر کلماتشان را هم نداده‌اند. نگذاشته‌اند مکتوب شود و به دست کسی برسد. ایشان به نکته ظریفی اشاره داشته و فرموده‌اند:

این که گاهی کسی در حضور مقدس امام سجاد (ع) روایتی می‌خواند می‌فرمود: قال ابی؛ پدرم فرمود و یا دعایی می‌خواند و می‌فرمود این دعای پدرم بوده است می‌خواست آن فرهنگ ۲۰ ساله‌ای که به فراموشی سپرده شده است احیا بشود. لذا امام سجاد به شکلی حلقه‌ی وصل میان ائمه قبل و بعد از او، یعنی امام باقر و امام صادق (ع) است که زمینه را برای تأسیس دانشگاه امام صادق فراهم می‌کند تا آن شاگردان تربیت شوند؛ به عبارت دیگر به تعبیر ایشان سیدالساجدین کادرسازی کرد تا امام صادق توانست انبوه سازی کند. اگر سیدالساجدین ابوحمزه ثمالی، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل و امثال این‌ها را تربیت نکرده بود. در زمان امام صادق زمینه‌ی انبوه سازی و شاگردان متفاوت ساخته نمی‌شد. آن زمان که ابوحمزه می‌نشیند و تفسیر می‌گوید، آبشخور مطالبش از مکتب امام سجاد گرفته شده

است. متأسفانه تاریخ ما ناقص است، زندگی
عقیله‌ی بنی‌هاشم و حادثه کربلا باعث شده‌است
ما مطالبی را بدانیم اگر این حادثه هم نبود شاید
به همین اندازه هم اطلاعات نداشتیم.

فواد کرمانی- که خدا رحمت کند او را- در
شعری، درباره‌ی زینب کبری(س) می‌گوید:

تسلیم و رضانگر که آن دخت بتول در مقتل
کشتگان چو بنمود نزول
شکرانه سرود کای خداوند جلیل قربانی ما به
پیشگاه تو قبول تسلیم و رضا بالاترین ارزش
است. در شب معراج پیامبر اکرم(ص) دو سؤال
پرسید که بعضی از اساتید هم نقل کرده‌اند و
چاپ شده است. پیامبر اکرم از خدا سوال کرد:
خدایا بالاترین ارزش نزد تو چیست؟ پاسخ آمد:
بالاترین ارزش نزد من توکل و رضاست. خدایا
از کجا بفهمیم تو از ما راضی هستی. خیلی مهم

است که خدا از ما راضی باشد اگر انسان همه‌ی
عالم را بدهد تا خدا ازش راضی باشد ارزش
دارد. عبدالله بن مسعود می‌گوید: از تبوک که
برمی‌گشتیم در دل شب سر و صدایی شنیدم دیدم
پیامبر اکرم دارد جنازه‌ایی را به خاک می‌سپارد.
در تبوک جنگ و درگیری رخ نداد اما یک نفر به
مرگ طبیعی از دنیا رفت. عبدالله بن مسعود
می‌گوید: آمدم دیدم رسول خدا بدن عبدالله ذو
الجدلین را کشید بین پارچه‌ای با دست مبارکش
بدن را میان قبر برد و وقتی از مسیر تبوک بر
می‌گشتند پیامبر اکرم در کنار قبر جمله‌ای
فرمودند که عبدالله بن مسعود می‌گوید من غبطه
خوردم به این فرد و گفتم کاش به جای این بدن
من در قبر بودم مگر پیامبر چه فرمود؟ پیامبر دعا
کرد: خدایا من از این راضی‌ام تو هم از او راضی
باش. می‌گوید آرزو کردم کاش من به جای این

بدن در قبر خوابیده بودم و پیامبر اکرم این جمله را در مورد من می فرمود.

امام رضا به یونس بن عبدالرحمان فرمود: یونس غصه نخوری پشت سرت حرف می زنند من از تو راضی هستم. راجع به او حرف می زدند کسی اسم پدرش را نمی برد می گفتند، یونس و به این ترتیب می خواستند در ولادتش هم تردید کنند. مرحوم قائم مقامی در کتاب رجالش دارد دیگران هم نوشته اند آن چنان جو بر علیه یونس ابن الرحمان خراب بود که فرمود یونس ابن عبدالرحمان من از تو راضی ام. دنیا را از آدم بگیرند امام رضا از من راضی باشد. خدا از من راضی است این نثر روایت و تعابیر ماست روز بیستم ماه رمضان امیرالمؤمنین همین عبارت را به قنبر فرمود: که اگر به قنبر بگویند از علی براث بجوی تو چه می کنی؟ گفت آقا آتشم بزنند قطعه قطعه ام بکنند من از شما دست بر نخواهم داشت فرمود: حذر

علی از تو راضی است و دعایش کرد. تسلیم و رضا بالاترین ارزش است.

پیامبر(ص) در شب معراج از خدا پرسید: «یا رب ما آیت رضاک» این روایت در بحار هم هست در منابع دیگری هم که دسته بندی شده است با حروف الفبا درحروف رضا نگاه کنید روایت را پیدا خواهید کرد. خیلی روایت قشنگی است خیلی زیباست کاربردی است. از کجا بفهمیم که خدا از ما راضی است؟ این حدیث گفتگوی حق با پیامبرش است. گوینده خدا، مستمع رسول الله است. خداوند به پیامبرش فرمود: اگر من از بنده‌ای راضی باشم سه چیز را در زندگی‌اش قرار می‌دهم: ۱- شکر لا یخالفه الجهل ۲- ذکر لا یخالفه النسیان ۳- محبا لا یغفرا لا محبتی احدا.

۱- شکر آگاهانه - اگر بنده‌ای شکر آگاهانه کرد نه هر شکری بعضی گناه می‌کنند می‌گویند الحمد لله،

شکری که با چشم گناه نکند با زبان گناه نکند
نعمت را در مسیر خودش صرف کند فرمود شکر
آگاهانه.

۲- ذکرى که فراموشى در آن نباشد و دائما توجه
داشته باشد. ۳- محبتى که هیچ کسى را بر من
ترجیح ندهد. در سوره توبه آیه ۲۴ آمده است: «قل
ان کان آباؤکم و ابنائکم و اخوانکم و ازواجکم
و عشیرتکم»

اگر مردم این ۸ مورد را به خدا ترجیح دادند خدا
پرستی آنان زبانی است؛ بنابراین محبتی که در آن
خدا باشد و دیگران فرع، شکر آگاهانه و ذکر
دائم. خیلی دینداریشان حاشیه‌ای است تا مسئله
هزینه کردن می‌آید خودشان را عقب می‌کشند
دینداری اینجا ارزش دارد که فصلی نباشد اگر
هزینه برداشت عقب نشینی نشود. دینداری آنجا
هنر است که محمد بن ابی عمیر را ۱۲۰ ضربه

شلاق زدند و گفتند اسم شاگردان امام صادق را
بگو گفت نمی گویم صد و بیستمین ضربه را که
خورد شل شد یک لحظه گفت نزنید می گویم.
محمد بن عبدالرحمان از سلول بغلی فریاد زد یا
بن ابی عمیر «اذکر»

پسر ابی عمیر از خدا و روز قیامت یاد کن و
شاگردان امام صادق را لو نده و او نگفت .این
دینداری هنر است. بعد می فرماید «و من الناس
من یعبد الله علی حرف» حرف به معنای حرف
فارسی ما نیست حرف در لغت یعنی حاشیه.
بعضی ها از شانه جاده میروند اگر دیدند به نفعشان
است به جاده می آیند اگر دیدند به ضررشان است
از جاده پایین می روند.

این دینداری ارزشی ندارد. بیاید صفت تسلیم را
در زندگی زینب کبری (س) تماشا کنیم: خانمی
که روز عاشورا شما هر حادثه ای را دنبال می کنید

جای پای زینب را می بینید وقتی ابا عبدالله می آید
شش ماهه اش را بگیرد نمی فرماید همسر م رباب
بچه ام را بده. می فرماید خواهرم تو بچه ام را بیاور
من نگاهم در نگاه رباب نیفتد. امام حسین با زینب
راحت تر حرف می زند. پیراهن زیر لباس
می خواهد «یا اختا ایتینی بثوبٍ لا یرغیب فیه
احداً.» وداع می کند اول با زینب، بعد با کسان
دیگر. وقتی به میدان می رود فریاد زینب پشت
سرش است. در گودال که دست و پا می زند این
زینب است که بالای بلندی فریاد می زند یا محمدا
واعلیا کنار بدن علی اکبر می آید این زینب است
که خودش را روی بدن علی می اندازد جانش را
فدای حسینش می کند. می فرماید اگر زینب نبود
ممکن بود امام حسین کنار بدن علی اکبر جان
بدهد و این داغ اینقدر سخت بود که زینب آمد
و گفت برادر بلند شو خدا صبرت بدهد. وقتی
بدن قاسم را می آورد زینب می آید، بدن علی

اصغر را می برد. زینب است بر می گرداند، زینب است وداع می کند، زینب است جان می دهد، زینب است. شب عاشورا زینب است، صبح یازدهم زینب است، اما وقتی در تاریخ برگردی یک جا زینب را پیدا نمی کنی. زینب صبح یازدهم وقتی سوار شد و حرکت کرد دیگر زینب شب عاشورا نیست گویا همه چیز فراموش شده است فقط مسئولیت فقط رسالت فقط رساندن پیام. بالاترین ارزش این است که کسی به مقام تسلیم و رضا برسد «رضی الله عنهم و رضوا عنه» از خدا راضی باشد خدا هم از او راضی باشد «یحبههم ویحبون» خدا را دوست داشته باشد و خدا هم دوستش داشته باشد.

بخش دوم: ورود به مجلس دشمن.

وقتی حضرت زینب کبری (س) وارد مجلس دشمن شد این جمله مشهور «ما رایت الا جمیلا»

را گفت یعنی کربلا برای ما زیبا بود. بعد جمال
کربلا فدای بعد مثبتش شده است. فدای بعد
روضه و اندوه و غم اش شده است، بعد جمال
کربلا به دلیل شدت ارادت مردم به اباعبدالله
گاهی در لابه لای تاریخ به فراموشی سپرده شده
است. کجای کربلا زیباست؟ با توجه به یک نکته
قرآنی ۴ جور زیبایی داریم: ۱- زیبایی ظاهری ۲-
زیبایی آزمایشی ۳- زیبایی کیفی ۴- زیبایی
معنوی. چهارمی زیبایی معنوی جمالی است که
حضرت زینب می گوید.

آیاتی برای هر کدام از انواع زیبایی: «قُلْ مَنْ
حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ
لِعِبَادِهِ» «لباس خوب بپوشید عطر بزنید
لباس مناسب، این زینت ظاهری است» امام رضا
عطری را به هفتصد درهم خریداری کرده بودند .
وقتی فضل به ایشان ایراد گرفت که: شما چرا این
عطر را استفاده می کنید و در پاسخ به یک صوفی

که پرسید: یا بن رسول الله این لباس‌ها چیست که شما می‌پوشید؟ فرمود: یوسف پیامبر بر بهترین پشתי‌ها تکیه می‌داد. چه کسی گفته است هر کس که مومن شد باید زندگیش فقیرانه باشد. گفت: کارخانه و وسیله‌ی خوب باید در اختیار کافر باشد، آن وقت کسی که شب در مقابل خدا سجده می‌کند نباید زندگیش خوب باشد؟ مؤمن می‌تواند از نعمت‌ها بهره‌برد اما باید مغرور نشود، فرق سلیمان و قارون در یک کلمه است سلیمان می‌گفت: «هذا من فضل ربی» قارون می‌گفت: «اما یأتیه علی الغیب؟» بنابر این یکی زینت ظاهری است و اسلام با زینت ظاهری مخالف نیست. ۲- زینت آزمایشی. می‌فرماید: ما زمین و آسمان و هستی را زیبا آفریدیم برای آزمایش. اینها زیبا هستند، همسر، اولاد، خانواده و زندگی؛ ولی زیبایی آزمایشی هستند. این همسر زیبا را شب اول عروسی بگذاری و بیایی به میدان و مثل

حفظه بشوی غسیل الملائکه، هنر است. نه مثل کعب و بلال که آن قدر امروز و فردا کردند، رفتند و نیامدند پیامبر(ص) را یاری کنند و به خاطر زن و اولاد در مدینه ماندند؛ این ها زینت هستند اما زینت آزمایشی. اگر امر دایر شد بین این ها و خدا، خدا را ترجیح بدهند ۳۰- (خدا کند این سومی در زندگیمان پیش نیاید) زینت کیفری؛ یعنی چه؟ این است که ما زشت را زیبا ببینیم «افمن زین له سوء عمله فرآه حسنا» امان از زمانی که انسان یک چیز زشت را زیبا ببیند این خیلی خطرناک است. امروز ما در جامعه به این قضیه مبتلا هستیم، فکر می کند اگر این تفکر را ترویج کرد و این نکته ی جدید را گفت یا یک حرف جدید زد مطرح می شود. این روزها چه حمله ای به جهان تشیع شده است علیه ما و علیه ائمه. برای اینکه ائمه را افرادی عادی جلوه بدهند، می گویند «علما». می گویند، آن ها هم مثل همگنانشان بودند تا

عصمت و علم غیب و نورانیت اهل بیت را زیر
سؤال ببرند مفصل دارند در این زمینه کار
می کنند. می گویند امام حسین هم یکی مثل ما بوده
است، امام صادق هم یکی مثل ما بوده است، چرا
می خواهید این ها را جدا کنید؟ ما جدا نمی کنیم
خدا بالا برده است. زیارت جامعه ی کبیره
شناسنامه ی اهل بیت است. بد است کسی به اسم
حرف نو زدن این دعا را زیر سوال ببرد. روز دیگر
دعای دیگری را زیر سوال می برد امروز یک
شخصیت را فردا یک شخصیت دیگر را.

تاجر پندارد که اطاعت می کند بی خبر از معصیت
جان می کند
در زمین دیگران خانه مکن کار خود کن کار
بیگانه مکن

این آب به آسیاب دشمن می رود. او می زند تیراژ
۲ یا ۳ میلیونی در عربستان پخش می کند می گوید

این از یک عالم شیعه است. حتی بعضی از احادیث را جعل می کنند به اسم بعضی افراد چاپ می کنند نسخه های عربی، یا انگلیسی که اصلاً معلوم نیست. نویسنده اش وجود خارجی ندارد.

امان از اینکه انسان عینک سبز بزند لجن را چمن ببیند، امان از اینکه انسان منفی را مثبت ببیند. امان از اینکه...

۴. زینت زیبایی معنوی: وقتی امیرالمؤمنین بر اریکه ی خلافت نشست. صعصعة بن سوهان آمد ایستاد جلوی او نگاهی به چهره ی آقا کرد، صدا زد: یا علی، زینتُ لِخِلافةٍ. امروز خلافت زیبا شد، امروز خلافت قشنگ شد. تو خلافت را بالا بردی، تو زیبا کردی، مگر پیامبر خدا نفرمود: «یا علی ان الله زینتک به زینة لم یزین به العباد».

خدا به تو زیبایی‌هایی داد که هیچ کس در این عالم ندارد. می‌دانید زیبایی معنوی یعنی چه؟ نماز چطور معنویت زیباتر می‌شود. «زینت العبادہ الخشوع زینت المعروف ترک المرء...» اگر یک جنس را خوب خریدی کالای خوب انفاق کردی منت هم نگذاشتی می‌شود زیبا، «زینت العباد الاخلاص» حالا دیدید چرا زینب می‌گوید کربلا زیبا بود، خون بود، شهادت بود. گلو شکافتن بود، بدن قطعه قطعه شده بود، زیبا بود. چرا؟ چون زیبایی که ظاهری نیست. شما به خیمه‌ی نیم سوخته نگاه نکن، شما به شتران بی‌جهاز نگاه نکن، شما به این زیبایی نگاه کن که کشته روی دست اباعبدالله است، ۶ ماهه‌اش دارد در خون خودش می‌غلطد و دست و پا می‌زند، یک مرتبه صدا می‌زند: الهی این مصیبت بر حسین آسان است، چون تو داری می‌بینی. این زیبا نیست؟ این زیبا نیست که آمده بالای سر مسلم بن عوسجه که

در خون خودش می غلطد، می فرماید: مسلم حرفی نداری، سفارشی نداری، رو کرد به حبیب گفت یا حبیب اوصیکَ بهذا الرجل؛ جان تو و جان این آقا (حسین ع)) این زیبا نیست؟ این زیبا نیست که مادر چهارتا شهید داده است. امیرالمؤمنین که شهید شد امام حسن بزرگ بود زینب کبری بزرگ بود، امام حسین بزرگ بود، اما بچه های ام البنین صغیر بودند، ام البنین بچه ی ۲ ساله در خانه داشت بزرگترین فرزندش عباس ۱۵ یا ۱۶ ساله است، بچه های امیرالمؤمنین را از کودکی بزرگ کرده حالا شد کربلا ۲۰ سال از بی پدریشان گذشته است ۲۰ سال از یتیمیشان گذشته است، ۴ تا را فرستاده کربلا تا دروازه ی مدینه به او می گویند بچه های شهید شده اند، می گوید: **كُلُّهُمْ وَ مَنْ** **تحت الخضراء بفداء الحسين؛** همه شان به فدای حسین هم عباسم و هم برادرش، این زیبا نیست؟ چرا این زیبایی های کربلا را برای مردم

نمی‌گویید. چرا این جمال را نمی‌گویید چرا
خدای ناکرده در شعر می‌گویند زینب بی‌چاره
بود. نه خیر زینب چاره‌ساز بود هم شب عاشورا
چاره اندیشید، هم شب یازدهم و هم در طول سفر
کوفه و شام این زیبا نیست؟ کسی بیاید در قتلگاه
با این همه مصیبت میان این همه داغ دست ببرد
زیر کشته: «اللهم تقبل منا هذا القلیل»، خدایا قبول
کن، اگر تو قبول نکنی ارزش ندارد. این زیبا
نیست؟ این زیبا نیست که شهید در خون خودش
می‌غلند اباعبدالله بالای سرش می‌آید، می‌گوید
سفارشی ندارید می‌گویید یا اباعبدالله، شما به من
بگویید از من راضی هستید همین برای من کافی
است. همین بس است؟ و امام می‌فرماید «انْتَ
امامی فی الجنة؛ تو زودتر از من به
بهشت می‌رسی.» لبخند می‌زند و جان می‌دهد،
چه قدر زیباست. یک وقت غصه نخورید برای
شهدای کربلا که درد می‌کشند، امام صادق فرمود

آن‌ها هیچ احساس درد نکردند، کربلا زیباست،
وقتی امام صورت می‌گذارد روی صورت غلام
سیاه، چشم‌هایش را باز می‌کند که توقع نداشته
کسی بالای سرش بیاید، اصلاً در کربلا کسی
ندارد، مشهور نیست، فامیلی ندارد، اما این
صورت گرم کیست روی صورتش؟ تا
چشم‌شهایش را باز کرد، دید صورت ابا عبدالله
است. لب‌خندی زد و گفت در عالم چه کسی
افتخار مرا دارد حسین صورت به صورت من
گذاشته است؟! اگر من بدانم جان بدهم امام
حسین بالای سرم می‌آید، حاضرم امشب بمیرم،
آدم بداند، جان بدهد امام حسین یک لحظه می‌آید
صورت روی صورتش می‌گذارد، (ما که صورت
به صورت قابل نیستیم لاقلاً یک پا بگذارد کنار
بدنمان) ارزش دارد. این‌ها زیبایی است. غلام
سیاه چهره نگاه نکن خون دارد از بدنش فواره

می‌زند، نگاه نکن حَصَب و نصبش مشهور نیست،
نگاه کن بین صورت کی به صورتش است...

(دفتر مطالعات و تأمین محتوا)